

تربیت خانوادگی نوجوان محله امام رضا^(ع) او را حافظ کل قرآن کرد

مسیری که از گهواره شروع شد

نجمه موسوی زاده اینچره‌های خانه بسته‌اند، اما نور کمی از میان گردو غبار این روزهای آلوده آسمان، سالن خانه را با گرمایی ملایم روشن کرده است. صدای تلاوت محمد طاهای پسر نوجوان ساکن محله امام رضا^(ع)، فضای خانه را پر کرده است. صدایی که با زمزمه‌های مادر و خواهرش، یکی شده و آوایی زیبا و گوش نواز به وجود آورده است. در این خانه، انس با قرآن رسم و راهی است که مادر، با علاقه و صبری شیرین، جلوی پای فرزندانش گذاشته و حالا بایدن آن‌ها، حظ می‌برد.

محمد طاهای پسر پانزده ساله و ارشد خانواده دهنوی، حافظ کل قرآن کریم است. او با تلاش و اراده‌اش، الگویی برای فاطمه، خواهر کوچک ترش شده است. فاطمه که از ۹ سالگی، قدم در همان مسیر گذاشته، حالا آرزوی حافظ کل شدن را در سر می‌پروراند.

داستان جلد

پایندی به مسیر

محمد طاهای که از کودکی آرزوی حافظ کل قرآن شدن داشت، وقتی با مؤسسه آشنا شد، متوجه شد که در مدت یکی دو سال می‌تواند به هدفش برسد. عزمش را جزم کرد و با خود گفت: باید به این مسیر پایبند بمانم؛ روزی دو صفحه قرآن حفظ می‌کردم و تقریباً به جز جمعه‌ها و تعطیلات، هر روز به کلاس حفظ می‌رفتم.

تلاش‌های مداوم او نتیجه داد و پس از هجده ماه، حافظ کل قرآن شد. اما مسیر آسان نبود؛ یادم هست یک بار از سایر بچه‌های کلاس عقب بودم و آن‌ها یک جلسه بیشتر از من حفظ کرده بودند. برای جبران، یک شب تا صبح نخوابیدم و به جای دو صفحه، چهار صفحه را حفظ کردم. روز بعد، وقتی در کلاس حاضر شدم، استاد که می‌خواست از شاگردان سؤال کند، انتظار داشت من آمادگی لازم را نداشته باشم. اما اراده بر همه چیز پیشی می‌گیرد. تشویق و تعریف‌های استاد انگیزه بیشتری در من به وجود آورد و من را برای ادامه مسیر دلگرم کرد.

آیه‌ای که راهنمایم شد

محمد طاهای می‌گوید: گاهی حفظ آیات برایم سخت بود، اما هیچ‌گاه انگیزه‌ام را از دست ندادم. از روز اولی که برای حفظ کل به مؤسسه قرآنی رفتم، آیه ۱۳ سوره احقاف را بر ایمان مثال می‌زدند. ترجمه آیه این است که بی‌گمان، کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس پایداری کردند، پس نه ترسی بر آن‌هاست و نه ایشان هرگز غمگین می‌شوند. این آیه به ما یادآوری می‌کرد که هیچ وقت دل سرد و خسته نشویم.

این آیه حتی پس از حافظ شدن، برای همیشه در ذهن او باقی ماند. محمد طاهای می‌گوید: هر وقت در مسیر زندگی‌ام با سختی و دشواری روبه‌رو می‌شوم، این آیه را زیر لب زمزمه می‌کنم و مطمئنم خدا تلاش‌هایم را بی‌نتیجه نمی‌گذارد.

او برای قرائت قرآن از سبک مصطفی اسماعیل و برای حفظ، از سبک استاد منشاوی پیروی می‌کند؛ در زمان حفظ آیات، روزی دو ساعت و نیم برای حفظ و یک ساعت و نیم برای مرور وقت می‌گذاشتم. حالا که دوسالی است حافظ کل شده‌ام، روزی یک ساعت و نیم فقط مرور می‌کنم تا آیات الهی فراموشم نشود و به قولی در ذهنم تثبیت شود.

با وجود رفتن به مدرسه و حضور پررنگ در مسجد عباسی، او برنامه‌ریزی دقیقی دارد، طوری که تحصیل و فعالیت مذهبی‌اش را با تلاوت و حفظ قرآن هماهنگ کند.

محمد طاهای، مربی قرآن نونهالان مسجد

او علاوه بر تمام فعالیت‌هایش، عضو پایگاه بسیج شهید منتظری مسجد عباسی و مسئول بسیج دبیرستانش هم هست. برنامه‌های متنوعی برای هم‌سن و سال‌هایش برگزار می‌کند؛ در مسجد برای نونهالان برنامه‌ای با عنوان «ماجرای نیمروز» برگزار می‌کنیم. در این برنامه، کودکان را برای غبارروبی مزار شهید ابی‌بهرت رضا^(ع) می‌بریم و برای دیدار با خانواده شهید همراهی می‌کنیم. همچنین از آن‌ها در برگزاری مراسم مذهبی کمک می‌گیریم تا از همان کودکی با محافل اهل بیت انس بگیرند.

محمد طاهای همچنین مربی قرآن نونهالان در مسجد است؛ برخی روزها تا زمانی که استاد روخوانی و روان‌خوانی بیاید، اداره جلسه با من است و از اینکه به بچه‌های کوچک آموزش دهم لذت می‌برم. به همین دلیل می‌خواهم در آینده، در کنار حرفه و فعالیت‌های فرهنگی، مربی قرآن هم باشم.

او تصمیم دارد به زودی در آزمون حافظان کل قرآن کریم که سازمان تبلیغات اسلامی برگزار می‌کند شرکت کند و مدرک حافظ بودنش را بگیرد؛ این مدرک معادل کارشناسی علوم قرآن و حدیث است و به توصیه چند نفر از دوستان تصمیم گرفته‌ام در این آزمون شرکت کنم.

لالایی مادر، تلاوت قرآن بود

نوزاد بود که مادرش کنار گهواره او، قرآن تلاوت می‌کرد. یعنی از همان روزهایی که هنوز نمی‌دانست دنیا چه شکلی است، صدای قرآن در گوشش می‌پیچید. وقتی زبان باز کرد و توانست جمله بسازد، همراه مادر یاد گرفت برای هر کاری بسم‌ا... بگوید، صلوات بفرستد و بعد کم‌کم آیه‌ها و سوره‌های کوچک را حفظ کند.

از دوسه سالگی شوق یادگیری در محمد طاهای موج می‌زد. انگار دلش می‌خواست با هر کلمه تازه‌ای که یاد می‌گیرد، آیه‌ای هم حفظ کند. بزرگ‌ترها برایش تعریف کرده‌اند، در همان سن وقتی غرق بازی می‌شد، سوره‌ای را که حفظ کرده بود با خودش زمزمه می‌کرد.

محمد طاهای از دل بستگی‌اش به قرآن را تربیت مادرش می‌داند که نوای کلام خدا را نخستین موسیقی زندگی‌اش قرار داد.

پاداش فرشته‌مهربان

پیش از آنکه حرفی بزند، همه چیز را به اراده و لطف خدا و سپس به حمایت خانواده‌اش نسبت می‌دهد؛ مادرم علاقه زیادی به تلاوت داشت. همیشه بعد از نمازش قرآن می‌خواند و این عادت را هیچ وقت ترک نکرد. وقتی فهمیدم من را باردار است، بیشتر از قبل قرآن تلاوت می‌کرد. از موقعی که من به دنیا آمدم و حرف زدن را یاد گرفتم به من سوره‌های کوچک را یاد می‌داد تا حفظ کنم.

محمد طاهای پنج سالگی نماز خواندن را آموخت. ابتدا کمی جلوتر از مادر می‌ایستاد و نماز می‌خواند وقتی که پدرش در خانه بود منتظر می‌ماند تا همراه پدر و مادرش نماز بخواند. اما کم‌کم با شنیدن صدای اذان، خودش سجاده‌اش را پهن می‌کرد و بی‌درنگ به اقامه نماز می‌ایستاد.

او می‌گوید: یادم هست اولین باری که نماز را به تنهایی و کامل خواندم، سجاده‌ام را که جمع کردم، زیر جانماز چند اسکناس دیدم. با تعجب برداشتمش که صدای مادرم را از پشت سرم شنیدم. بالبخند گفت: این جایزه فرشته‌مهربان است که برای تو آورده است. مادرم با این روش من را تشویق کرد تا فرایض دینی را بدون اتکاب دیگران انجام دهم. آرام آرام با همراهی و کمک مادرم قبل از اینکه به مدرسه بروم جزء ۳۰ قرآن را حفظ کردم.

گام‌های کوچک برای پیمودن راهی بزرگ

تشویق‌های پدر و مادر، جرقه علاقه‌ای بزرگ را در دل محمد طاهای روشن کرد. هر لیکن رضایت مادر و هر نگاه تحسین‌آمیزش، انگیزه‌ای برای یادگیری بیشتری شد. او گاهی همراه خانواده در نماز جماعت یا مراسم مذهبی مسجد عباسی در نزدیکی خانه‌شان شرکت می‌کرد. کم‌کم که خودش را شناخت، حضورش در مسجد پررنگ‌تر شد.

با توافقی که در کلاسش موج می‌زد از گذشته این طوری می‌گوید: والدینم از همان ابتدا من را در مدرسه قرآنی ثبت نام کردند. سپس حضور در کلاس‌های قرائت قرآن مسجد عباسی کمک کرد تا تلاوت قوی‌تر شود. تا پایه هفتم، شش جزء از قرآن را حفظ کرده بودم. سپس در مؤسسه تربیت حافظان کل قرآن کریم ثبت نام کردم.